رویکرد مجموعی به ادله شرعی

- مقدمه
  - سیاق
  - نظام
- ارتکاز
  - ارتکاز: محصول «سیاق معنوی» و «نظام» کلمات شارع
  - ارتکاز؛ پازل بسیار دقیق

مقدمه

مقدمه

سیاق

[1]ببینید کلمات، دلالت لفظی دارند.تا این کلمات از مفرد در نیایند و جمله نشوند، ظهور تصدیقی محقّق نخواهد شد. خب، هر چه سامان‌دهیِ مفردات، بیشتر باشد؛جمله طولانی‌تر باشد، زمینه‌ی کاشفیّتش از مراد گوینده بیشتر است. حالا اگر آمد، جملات هم به آن اضافه شد. یک جمله، ۲ تا جمله شد. ۵ تا جمله شد چه می‌شود؟ زمینه‌ی کاشفیت، اقوی می‌شود. یعنی انسان با دل جمعتری به گوینده نسبت می‌دهد که مرادش این است، این محدوده‌ی کمّیِ‌الفاظ.

کیفیّت را هم به آن اضافه کنید. یعنی الفاظی باشد که محفوف باشد به قرائن حالیّه؛ منظور من از حالیه، حتی منطقیّه هم هست، تناسب حکم و موضوع هم هست. صرفِ‌حالِ‌شخصیِ‌گوینده نیست. مطالبی هم که ابراز می‌کند، شما از تناسبِ‌مطالبِ‌او خیلی چیزها می‌فهمید. هر چه هم بیشتر مطلب می‌آورد از تناسب مؤلّفه‌های مراد او و گفتار او منطقیاً، خیلی چیزها را کشف می‌کنید.

وقتی یک الفاظی کمّش بالا برود و کیفیتش هم بالا باشد-یعنی محفوف باشد به یک قرائنی که در کاشفیت مراد متکلم قوی است- شما یک چیزی پیدا می‌کند به نام سیاقِ‌قابل گسترش؛می‌گویید **سیاق کلام**.

سیاق، یک عنصر بسیار مهمی است در کشف مراد متکلم. اصالاً گاهی می‌بینید وقتی درست سیاق را نگاه می‌کنید، یک جمله‌ی منفرد، کلاً معنایش عوض می‌شود.مجازِ‌لفظیِ‌معروف، همین است. شما می‌گویید رأیت اسداً، بعد می‌گویید یرمی. تا یرمی را می‌آورید معنای مفردِ‌اسد تغییر کرد.

اقوائیّت سیاق در کشف مراد گوینده

خب حالا سیاق چه کار کرده؟ چرا سیاق در کشف اقوی است؟ببینید هر چیز اگر یک بُعد داشته باشد، سیاق می‌آید ۲، ۳، ۴ بُعد به آن می‌دهد. جدول[2]، با ردیف و ستون فرق دارد. ردیف و ستون، یک خط است. اما جدول، دو بعدی است. یعنی یک خانه‌ی جدول، **یک** حرف نمی‌زند، دو چیز او را پدید آورده است. می‌گویید ۴×۶، این شده است. هم۶ بوده، هم ۴ بوده، هم عمل ضرب بوده است؛ این مهم است.

حالا همین جدول را سه بعدی در نظر بگیرید. یک مکعب در نظر بگیرید، ده در ده در ده. چند تا خانه می‌شود؟ این مکعب الآن هر خانه‌اش، سه چیز است؛ آن هم با یک عمل خاص. گاهی می‌توانید ترکیبی کنید: این ضرب در آن، به اضافه‌ی آن سومی. چقدر فرق می‌کند! یعنی بدون این‌که بفهمید کلام صاحبِ‌سیاق، یک مکعب با سه محور، به دست ذهن شما می‌دهد. وقتی مکعب می‌دهد، وقتی به یک خانه مکعب متوجه می‌شوید، شما سه چیز را، فطرت خودتان، سه چیز را در نظر می‌گیرد با آن عملی که هر کدام جدا می‌توانند داشته باشد. دو تا دو تا رابطه دارند. این ضرب در آن، اما به اضافه‌ی سومی. این ضرب در او، تقسیم بر سومی.

[1] بُرشی از «ارتکاز متشرعه»

[2] جدول، ابزاری است برای دسته‌بندی اطلاعات به صورت سطرها و ستون‌ها. کاربرد جدول در ارائه اطلاعات علمی و فنی بسیار گسترده و رایج است.

پایه‌ای‌ترین نوع جدول آن است که در آن اطلاعات در سطرها و ستون‌هایی سامان داده شده است. این نوع جدول را «جدول دو بعدی» نیز می‌گویند. جای تقاطع سطر و ستون را یک خانه از جدول می‌نامد. انواع دیگری از جدول نیز به کار می‌رود’ مانند جدول‌های چند بعدی و جدول‌های توتو که هر خانه‌ی آن، جدول دیگری است.(سایت ویکی پدیا)

مقدمه

نظام

[1]

مفردات، با هم یک امر ِمنضم ّدرست نمی‌کنند؛ یک **نظام** درست می‌کنند. ببینید، کتاب‌هایی که در قفسه می‌چینید،نظام درست نمی‌کنند. کنار هم است. یک پاکتی که پر از عدس است، پر از لوبیا است، نظام درست نکردند، ولو مُنضَمّند؛ کنار همند. به خلاف مفردات کلام. مفردات کلام، این طور نیستند که بگویی انسان، بقر، ضَرَب ِزید. این ها به هم منضمّند، اما کلام نیستند، سیاق هم ندارند.

گشتالت

آلآنیه‌ا یک بحث دارند: گشتالت[2].گشتالت،مبنایش این است- ولو این ها مطالب فطری هم هست، ولی هر کدام را جدا جدا اسم برایش می‌برند، حرف می‌زنند، تفصیل برایش می‌آورند- که کل، چیزی زائد است بر مجموع ِاجزا.

انواع رابطه کل با اجزاء

در مباحثه اصول-قبل از اینکه من این مبنا را ببینم- مدتی راجع به همین صحبت کردیم. در یک فضا درست است، قبول هم داریم که لیس الکل ّالا الاجزاء بالاسر،اما این بخشی از کار است. کل «دو تا پیچ»،لیس الا ّالاجزاء بالاسر.

اما «پیچ و مهره»، کلّش لیس الا الاجزاء بالاسر؟ نه، «پیچ و مهره» یک کار ِعلاوه‌ای دارد انجام می‌دهد.در بحث صحیح و اعم چندین روز راجع به آن صحبت کردیم که ترکیب ِصلاه چه طور است؟ اقل و اکثر ارتباطی چه طور است؟ با اقلّ و اکثر استقلالی چه فرقی دارد؟ اقلّ و اکثر استقلالی هم انضمام است. لیس الا الاجزاء بالاسر. اما اقل و اکثر ارتباطی می‌گویی کل، یک چیزی است که فرق می‌کند با اجزاء بالاسر. یک چیزی برای خودش دارد.

ترکیب ِارگانیک همین است. واقعاً ً بدن انسان، لیس الا ّ عضوهای جدا جدا منضم ّبه همدیگر؟ نه. بدن یک چیزی است برای خودش. لذا می‌گوییم عضو، عضو است. این طور نیست که ۵ تا عضو کنار هم بگذارند، بشود کل ّو تمام؛ انضمام نیست. عضویت، یک نحو تعاون است. همدیگر را نگه می‌دارند. همین دست سبب می‌شود این بدن زنده بماند، قلب کار بکند، همان کار ِقلب سبب می‌شود این دست زنده بماند. تعامل در بقای همدیگر،دارند.

---

[1] سؤال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[2] هیئت‌نگرای گشتالت، نام مکتبی‌ست در روان‌شناسی و نیز نام گروهی کوچک از روان‌شناسان آلمانی پیرو این مکتب در اوایل سده‌ٔ بیستم می‌لادی، که نظریات مکس ورتهایمر را مبنای کار خود در زمینه بررسی یادگیری قرار دادند. بنیان‌گذاران این نهضت، مکس ورتایمر(۱۸۸۰–۱۹۴۳) و کورت کافکا (۱۸۸۶–۱۹۴۱) و ولفگانگ کُهلر (۱۸۸۷–۱۹۶۷) بودند و احتمال همکاری دیگرشان به نام‌های کورت لوین و کورت گلدشتاین نیز می‌رود. این نهضت پس از انتشار مقاله مکس ورتایمر دربارهٔ حرکت آشکار در ۱۹۱۳ شکل گرفت.

نام این مکتب از واژهٔ هیئت یا گشتالت(به آلمانی: Gestalt) گرفته شده است که در آلمانی به معنای شکل و هیئت است. روان‌شناسان گشتالت، معتقد بودند که گرچه تجربه‌های روان‌شناختی از عناصر حسی نشأت می‌شوند، اما باخود این عناصر تفاوت دارند. روان‌شناسان گشتالت معتقد بودند که کل را گاهی‌زم، چیزی به تجربه می‌افزاید که در داده‌های حسی وجود ندارد و آن‌ها آن چیز را سازمان (organization) نام‌دادند و همانطور که بیان شد گشتالت در آلمانی به معنی سازمان است. طبق نظریه گشتالت، ما دنیا را در کل‌های معنادار تجربه می‌کنیم و محرک‌های جداگانه را نمی‌بینیم و کلاً‌ٓهرآنچه می‌بینیم محرک‌های ترکیب یافته در سازمان‌ها (گشتالت‌ها) ی است که برای ما معنی دارند.

طبق این نظریه، کل‌ِ هر چیزی، فراتر از مجموع اجزای آن است. برای مثال ما با گوش فرادادن به نت‌های مجزای یک ارکستر سمفونی، قادر به درک تجربه گوش دادن به خود آن نیستیم و در حقیقت موسیقی‌ِ حاصل از ارکستر چیزی فراتر از مجموع نت‌های مختلفی است که توسط نوازندگان مختلف اجرا می‌شود. آهنگ، دارای یک کیفیت منحصر به فرد ترکیبی است که با مجموع قسمت‌های آن متفاوت است.

گشتالت به معناهای کل، شکل و فرم ترجمه می شوند و بر اساس این تئوری، کل بزرگتر از مجموع اعضاست.این جمله به این معنا است که با وجود اینکه هر قسمت خاص دارای معنای ویژه خود می باشد ساختار کل می تواند به آن معنای کامل ببخشد. این توضیح به این معناست که ذهن ما به طور خود به خودی سعی دارد تا داده های بصری را ساده کرده و به عنوان نتیجه معنای کل جایگزین بخش های مجزا دیده خواهد شد. در حالی که بخش های مجزا می توانند دربرگیرنده معانی کامل متفاوتی باشند کل قادر است تا به یک معنای کامل جدیدی از معانی اجزا منحرف شود.(همان)

رتکاز

ارتکاز: محصول «سیاقِ معنوی» و «نظامِ کلمات شارع

حال رمز اینکه سیاق ،کاشفیتش اقوی است و آدم دلگرمتر است در اینکه مفاد کلام را به گویندهٔ نسبت بدهد، یک احتمال این است که سیاق به مخاطب خودش یک جدول، یک نظامِ فکری منظّم القا میکند با مؤلّفههایِ «یدهی بعضُها الی بعض».

چرا ظهور وقتی سیاق دارد، اقوی ظهوراً است؟ اگر این حرف را بپذیریم، چون سیاق هر چه گستردهتر باشد، یک امر با نظامِ بیشتر به ذهن مخاطب میدهد. نظامِ بیشتر، همگنایش، هم بافتایش، کشّافیتش، از مراد بیشتر است. چون مؤلفههای کاشف، زیادند. همین معنا در ارتکاز میآید. اگر این حرف درست باشد ، دلیل حجیت ارتکاز، این است که متشرعه ، نه از یک جملهی شارع، از مجموع هزارها جملهای که از شارع شنیدند و دل دادند، یک **سیاق معنوی** پیدا کردند. الآن یک کتابی که فصول و ابواب داشته باشد، ندارند، اما همان طور که سیاق، در یک عبارت نظام میداد ، مجموع کلماتِ شارع، یک سیاق معنوی به ذهن متشرعه داده است. [1]

مجموع کلمات یک گویندهٔ را که شما در نظر میگیری، به آن توجه میکنی دل میدهی، ناخودآگاه یک نظام فکری، مرام، مسلک، چارچوب فکری، یک جدول،از او به شما منتقل میشود- البته گاهی آنهایی که فطانت بیشتر دارند از یک کلام هم میتوانند؛ هر کلامی یک بویی دارد، شَمّ دارد، رنگی دارد. همین که حرف میزند، دهان باز میکند، میفهمند که این چه طور است، سبکش چیست؟ مرامش چیست. این یک فضای خاص خودش را دارد ولی ارتکاز بیش از این ها نیاز دارد-ارتکاز،یعنی مخاطب یک متکلم از دهها کلام - یک کلام نیست. از شارع، صدها لسان دارد- از انس به کلام او، آن نظام فکری و مرام او در ذهنش نقش بسته ولو خودش آگاه نیست. [2]

جدول توانبیِ مندلیف

شما در یک نظام منظّم اگر مقداری ابهام داری از دیگری کشفش میکنی که آن جا چیست.شما ببینی این جدول توانبی[3] مندلیف را. وقتی مندلیف روسی،[4] جدول شیمی را ارائه داد، اصلا زمان ارائهی او به نظرم هنوز نزدیک بیست تا خانهی جدول خالی بود. جایش را معین کرد، نه اسم داشت نه کشف شده بود، اما به مرور کشف شد[5]. میبینی چقدر این جدول مهم است. او میگفت داریم، نمیشود نباشد. بگردید پیدایش کنید. حتی اگر طبیعیاش را ندارم، در آزمایشگاه میتوانیم پیدایش کنیم. چرا؟ چون این جدول من میگویم این خانه، خانه هست، محتوایش را من میتوانم به دست شما بدهم، میگویم عدد اتمی[6]اش این است، تمام شد. حال میخواهید بروید در

طبیعت بگردی پیدایش کنی، بگویی این عدد اتمایش است. نمیخواهی هم در آزمایشگاه با شکافت هستهای، این را نشان بدهی. ولی جدول تمام شد. این خیلی عالی است. یعنی او به نظمی رسیده که دارد میگوید این ها به همین صورت هست.

---

[1] باید ملاحظه بشود، جمع بین تمام آیات و ادلهی لفظیه بشود. نه اینکه به اطلاق هر کدام، آدم اخذ بکند. ما همچنین چیزی نداریم. و لذا خیلی از اعتراضات بر شیعه میکنند، به واسطه یک کلمه،یک روایت. باباجان!ما صحیح ِبه قول ِمطلق نداریم ، در هیچ کتابی. به خلاف مخالفینی که نه خیر، صحاح ستّه دیگر قابل مناقشه و در نیست. ما کتابی که معتبر باشد، عملاً وفتوی نداریم...به هیچ روایتی از روایات ما نمیتوانند تمسک بکنند وحدها. ما نداریم روایتی که وحدها [قابل تمسک باشد]. مگر ضروریات ما،ارتکازیات ما.(درس فقه آیت الله بهجت،کتاب الجهاد،جلسه ۷۲)

[2] دراین شاخه های زبان شناسی،رشته زبان شناسی شناختی(cognitive linguistics) داعیه دار کشف ِنظام ساختاری ذهن انسان از طریق گفتار اوست:« مطالعات مربوط به زبانشناسی شناختی از دههٔ۱۹۷۰ شروع شد و از دههٔ۱۹۸۰ بهبعد، بهتدریج گسترش یافت و اکنون به یکی از مهمترین و پرطرفدارترین مکاتب زبانشناسی در غرب، بهویژه اروپا، بدل شدهاست.زبانشناسی شناختی رویکردی در مطالعه زبان است که به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او میپردازد. به عبارت دیگر، در زبانشناسی شناختی تلاش میشود تا مطالعه زبان بر اساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهومسازی باشد؛ بنابراین، مطالعه زبان از این نگاه، مطالعه الگوهای مفهومسازیست. با مطالعه زبان، میتوان به ماهیت و ساختار افکار و آراء ذهن انسان پی برد. در این نگرش، فرض بر آن است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگیهای ذهن انسان را منعکس میکند»(ویکی پدیا)در این رویکرد به زبان به عنوان وسیله ای برای کشف ساختارشناسی انسان نگریسته می شود(مقاله زبان شناسی شناختی و استعاره،دکتر گلفام،مجله تازه های علوم شناختی،سال ۴،شماره ۳، ۱۳۸۱)

[3] جدول تناوبی عنصرهای شیمیایی یا جدول مندلیف به انگلیسی: Periodic table یا periodic table of elements)، نمایش جدولی عنصرهای شیمیایی بر پایهٔ عدد اتمی، آرایش الکترونی و ویژگیهای شیمیایی آنها است. ترتیب جایگیری عنصرها در این جدول از عدد اتمی (شمار پروتونهای) کمتر به سوی عدد اتمی بالاتر است. شکل استاندارد این جدول ۱۸ × ۷ است؛ عنصرهای اصلی در بالا و دو ردیف کوچکتر از عنصرها در پایین جای دارد.(سایت ویکی پدیا)

[4] دمیتری ایوانویچ مندلیف شیمیدان معروف اهل روسیه بود. وی پایهگذار جدول تناوبی عناصر شیمیایی موسوم به «جدول مندلیف» است، او بوسیلهٔ این جدول توانست وجود تعداد زیادی از عنصرهای کشف نشده را پیشبینی نماید. وی ترتیب قرار گرفتن عنصرها را در جدول بر پایه افزایش تدریجی جرم اتمی آنها در یک ردیف (تناوب) قرار داد تا به این وسیله خواص شیمیایی عناصر به صورت گروهی عمودی تکرار شود.(همان)

[5] در زمان او، تنها شصت و سه عنصر از نظر رسمی شیمیدانها شناخته شده بود. مندلیف در این اندیشه بود که خواص فیزیکی و شیمیایی عناصر تابعی از جرم اتمی آنها است. بدون قانون تناوبی نه پیشبینی خواص عناصر شیمیایی ناشناخته میسر بود و نه پیبردن به فقدان یا غیبت برخی از عناصر. کشف عناصر مونط به مشاهده و بررسی بود. قانون تناوبی راه جدیدی در

این زمینه گشود.

جدول توانبی پایه‌ای برای این کار شد. ساختار این جدول نشان می‌داد که در چه جاهایی مکان خالی باقی می‌ماند که می‌بایست در آینده پر ای توجیه شود. با آگاهی از خواص عناصر موجود در جوار این مکان‌های خالی می‌شد خواص مهم آن عنصرهای ناشناس را تخمین زد و چند مشخصه مقداری آنها (جرم‌های اتمی، چگالی، نقطه ذوب و نقطه جوشش و مانند آنها را) به کمک نتیجه‌گیری‌های منطقی و چند محاسبه ٔریاضی ساده، تعیین کرد.

او جدولی درست کرد و شصت و سه عنصر شناخته شده را به ترتیب جرم‌های اتمی‌شان در جدول قرار داد. تعداد عناصر در سطرهای جدول یکی نبود مثال ً سطر پنجم ۳۲ عنصر داشت در حالی که در سطر ششم تنها شامل ۶ عنصر بود؛ ولی عناصری که خواص آنها شبیه به هم بود در این جدول نزدیک هم قرار داشتند و بدین علت مقداری از خانه‌های جدول خالی ماند. جدول مندلیف،وجود ۹۲ عنصر را پیش‌بینی می‌کرد مندلیف در مورد خانه‌های خالی اظهار داشت که خانه‌های خالی متعلق به عناصری است که تاکنون شناخته نشده‌اند.

مندلیف در این جدول دو انتخاب مهم انجام داده بود که باعث شد تا جدول او مورد پذیرش عمومی قرار گیرد: نخست اینکه جای عنصرهایی را که هنوز شناسایی نشده بود، خالی گذاشته بود.مندلیف نخستین شیمیدانی نبود که چنین کرده بود، اما نخستین کسی بود که با توجه به ردپایی که از جدول داشت، جای عنصرها را پیش‌بینی کرده بود. عنصرهایی مانند گالیم و ژرمانیم عنصرهایی بودند که بعدا ً شناسایی شدند.

انتخاب دوم مندلیف در جایگذاری و دسته‌بندی عنصرها بود، او گاهی وزن اتمی را نادیده گرفته بود و به جای آن، عنصرها را با توجه به ویژگی‌های شیمیایی جایگذاری کرده بود. عنصرهایی مانند تلوریم و ید از این دست بودند. بعدها با پیشرفت علم معلوم شد که مندلیف ناخودآگاه عنصرها را به ترتیب افزایش عدد اتمی و بار هسته مرتب کرده بود. اهمیت عدد اتمی در جایگذاری عنصرها در جدول تناوبی نادیده گرفته می‌شد تا اینکه وجود و ویژگی‌های پروتون و نوترون در هسته شناسایی شد. (همان)

[6] عدد اتمی (Z) (به انگلیسی: Atomic number)، اصطلاحی است که در شیمی و فیزیک برای بیان تعداد پروتون‌های موجود در هسته اتم به کار می‌رود.در معادلات عدد اتمی را با پروتون برابر در نظر می‌گیریم « p = z » این پدیده و اصطلاح نخستین بار توسط ارنست ردرفورد کشف و ابداع و سپس به کار رفته‌است. عدد اتمی سمت چپ پایین علامت اختصاری عنصر نوشته می‌شود. (همان)

ارتکاز؛ پازل بسیار دقیق

دیدی تابلوهایی است بسیار ظریف و دقیق با پس زمینه پیچیده. وقتی در این تابلو نگاه می‌کنید،یک شمایی از یک شکلی می‌بینید. اما هر چه دقیقتر می‌شوید، چیزهایی را می‌بینید که اوّل باورتان نمی‌شد در این تابلو باشد،و هر چیزی دقیق سر جای خودش قرار گرفته است؛ پازل، به هم ریخته نیست. پازل ِمنظّمی در تابلو جلوی چشم ما،قرار دارد ، ولی چون به شدت دقیق و ظریف و فنّی است، با یک نگاه به دست نمی‌آید. مدام باید بروی برگردی، بعدا ً می‌گویی آهان این را می‌خواسته بگوید. در رفت و برگشتها ممکن است عده‌ای بگویند به دست آوردیم، اما وقتی بیشتر رفت و آمد می‌کنند،می‌بینند نه.

بعضی فرشها ی بعضی کاشی‌کاریها را نمی‌دانم دیدی ای نه؟ باید متخصص ِفن، مدّتی به آن زُل بزنند تا بفهمند چه کار کرده است. یعنی به دست آوردنش سخت است. برداشتهای مختلفی هم دارند. اما هر چه جلوتر می‌روند می‌بینند مشترکات پیدا می‌کنند؛تحلیل موضوعی. مثلا احتمالاتی که یک کسی روز اوّل داده بود، شاگردهای او هر چه جلوتر می‌روند، قاطع می‌شوند که آن بخش ِاحتمال او غلط است. این دیگر درست نیست. چرا؟ چون دقت کردند. باز هم در گوشه و زوایای دقیق آن تابلو اختلافاتی دارند.اما هرچه بیشتر بحث می‌کنند، رفت و برگشت می‌کنند به مقصود ِآن کسی که تابلو را به آن نظم قرار داده نزدیکتر می‌شوند. یعنی مشترکاتشان زیاد می‌شود، مختلف ٌفیه‌شان کمتر می‌شود[1].

یکی از اصلی‌ترین معماهای تاریخ را می‌توان در نقاشی‌های معروف جهان پیدا کرد. نقاشی‌های [1] که به دنبال تحقیق و پژوهش‌های فراوان با تفسیرهای زیادی همراه شده‌اند سال‌هاست که محققان و پژوهشگران تاریخ هنر تلاش می‌کنند رازهای پنهان برخی از نقاشی‌های معروف جهان را کشف کنند. فیلم‌های زیادی درباره برخی از این آثار و هنرمندانش ساخته شده و تلاش شده که رازهای پنهان این شاهکارهای تاریخ هنر تا اندازه‌ای فاش شوند؛ اما هنوز هم پرسش‌های زیادی درباره رازهای این نقاشی‌ها در ذهن پژوهشگران باقی مانده است. **یکی از معروف‌ترین ِاین نقاشی‌های پر رمز و راز** عبارت است از پیتر بروگل (۱۵۶۹-۱۵۲۵) نقاش هلندی دوران رنسانس است که به جهت نقاشی کردن از مناظر طبیعی و زندگی روستایی شهرت دارد. یکی از مشهورترین آثار او نقاشی ضرب‌المثل‌های هلندی[تصویر پایین] است که در آن بیش از ۵۰ ضرب‌المثل نهادینه شده است. پژوهشگران تاریخ هنر و البته ادبیات هلندی سال‌ها برای پیدا کردن ضرب‌المثل‌های موجود در این آثار نقاشی، تلاش کرده‌اند.از دیگر نقاشی های پررمز و راز می توان به نقاشی «موان‌لیزا» و«عشای ربانی»داوینچی و«پرتره آرنولفینی» اشاره کرد(مقاله نگاهی به ۴ تابلوی عجیب تاریخ،سایت ایسان)

